

تحلیل و نقادی مواجهه علامه طباطبایی(ره) با معنای ایده آلیسم

عبدالعلی شکر**

هانیه کوهی حاجی آبادی*

چکیده

در مباحث معرفت‌شناسی، مکتب «ایده‌آلیسم» تأثیر بسزایی در نحوه شکل‌گیری شناخت داشته است. از آنجا که بنای معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی بر معرفت یقینی، بدیهی دانستن عالم واقع و انکار هر گونه شکاکیت و نسبی‌گرایی است، این جریان فلسفی و حوزه‌های کاربردی آن، در میان فلاسفه مسلمان کمتر مورد بررسی و واکاوی قرار گرفته است. در این میان علامه طباطبایی(ره) به تبیین این مکتب پرداخته و در مقابل این جنبش اروپایی و معرفت‌شناسی فیلسوفان مغرب زمین، تلاش دارد تا جریان فلسفه اسلامی را «رنالیسم» بخواند. وی معرفت‌شناسی را «رنالیسم» و در برابر جنبش «ایده‌آلیسم» رایج در غرب قرار داده و نقطه جدایی «رنالیسم» از «ایده‌آلیسم» را اعتراف به وجود جهان خارج می‌داند. ایشان بر این باور است که اگر کسی به وجود جهان خارج اذعان داشته باشد، «فیلسوف» و یا یک «رنالیست» است و هر کس هیچ اعتباری برای جهان خارج قائل نباشد یک «ایده‌آلیست» و «سوفیست» به حساب می‌آید. در این نوشتار با روش توصیفی و تحلیل مفهومی و گزاره‌ای، به بررسی نگرش و مواجهه علامه طباطبایی(ره) با ایده‌آلیسم به معنایی که در میان فیلسوفان مغرب زمین رواج یافته، پرداخته می‌شود. نتایج نشان می‌دهند که معنای ایده‌آلیسم در فلسفه اسلامی به خصوص در اندیشه علامه طباطبایی(ره)، با معانی و تعاریف ذکر شده در میان فیلسوفان غربی، تفاوت دارد. این برداشت متفاوت موجب بروز ابهاماتی شده است که در نهایت منجر به ناهماهنگی میان تحلیل ایشان با برخی مبانی و معانی ایده‌آلیسم می‌گردد.

واژگان کلیدی: ۱. ایده‌آلیسم، ۲. رنالیسم، ۳. معرفت‌شناسی، ۴. علامه طباطبایی(ره).

۱. مقدمه

بحث واقعیت عالم خارج مسأله‌ای است که از دیر زمان ذهن اندیشمندان را به خود مشغول کرده است و اغلب فلاسفه تلاش کرده‌اند به این دغدغه پاسخ دهند. با نگاه گذرا به آرای فلاسفه مسلمان در زمینه معرفت‌شناسی و همچنین شناخت عالم واقع، چنین به نظر می‌رسد که اعتقاد به «یقین مطابق با واقع» پایه و اصول اساسی تلقی آنان از معرفت حقیقی به حساب می‌آید.^۱ هر گونه باوری که منجر به مخدوش شدن انطباق ادراکات با عالم واقع شود در نظر آنان سقوط در ورطه سفسطه است. از سوی دیگر حقیقت در نظر ایشان، مطابقت با عالم خارج است (۳۱، ج ۲، ص: ۴۱۶). تأکید فلاسفه مسلمان بر مطابقت ذهن و عین (مفاهیم و واقعیت) برگرفته از دو اصل مبنایی آنان است؛ زیرا معتقدند زمانی فلسفه آغاز می‌شود که: ۱- واقعیتی مستقل از ذهن پذیرفته شود؛ ۲- علم به واقع امکان‌پذیر دانسته شود (۱۶، ج ۱، ص: ۳۷). توضیح این که «واقعیت داشتن عالم خارج» در میان اندیشمندان مسلمان کمتر به عنوان یک دغدغه اصلی مطرح شده است؛ زیرا آنان با توجه به ایمان دینی خود، وجود عالم خارج را امری بدیهی دانسته و شروع فلسفه را پس از پذیرش این امر اعلام می‌دارند. منشأ این اعتقاد نیز آشنایی با عقاید ارسطو و دیگر فیلسوفان یونانی و همچنین تحت تأثیر قرآن در باب طبیعت و آفرینش آن، بیان شده است (۹، ص: ۳۵۰). در نزد فیلسوفان مسلمان، وجود معلوم بالعرض در خارج و همچنین مطابقت معلوم بالذات با معلوم بالعرض مفروض واقع شده است که نتیجه آن کاشفیت علم از جهان خارج خواهد بود (۲۶، ج ۶، ص: ۱۵۱).

در میان فلاسفه مسلمان در تقسیم بندی اولیه، نظریه‌های صدق به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول نظریه‌های رئالیستی هستند که واقعیت را اصل می‌گیرند و با ارجاع دادن امور به عالم واقع، بیان می‌کنند که اگر باوری مطابق با عالم واقع باشد صادق است؛ دسته دوم صدق را امری ذهنی می‌دانند و معتقدند باید مکانیزم ذهن را مورد مطالعه قرار داد. در مسأله صدق از این نظریات تحت عنوان نظریات غیر رئالیستی یاد می‌شود (۷، ص: ۱۱۳-۱۲۹). بدین ترتیب فلاسفه مسلمان در دسته نخست قرار دارند و مطابقت در نگاه ایشان با نظریه‌های رئالیستی قابل تطبیق است.

در میان معاصرین از فلاسفه مسلمان، علامه طباطبایی(ره) در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم* به صورت ویژه و در نوشته‌های دیگر خود به مناسبت، این موضوع را بررسی و سعی داشته است نقدهایی برای این مکتب غربی ارائه دهد. همچنین با توجه به شبهات به وجود آمده در جامعه فلسفی ایران و موارد نقضی که در صدق پاره‌ای از قضایا در باب حقیقت

داشتن عالم واقع رخ داده بود، ایشان را به تکاپوی تفسیری مناسب و موجه از «ایده‌آلیسم» و حقیقت عالم واقع واداشت.

علامه طباطبایی(ره) نگاه خاص و قابل توجهی به بحث ایده‌آلیسم داشته است که بررسی مبانی فلسفی ایشان و نیز کارآمدی آن در تبیین ایده‌آلیسم، از اهداف نوشتار حاضر است که می‌کوشد تا با نمایاندن زوایا و لوازم آن و تحلیل ایشان از مکتب مذکور، تبیین شود که وی در نگاه خود به ایده‌آلیسم با توجه به چه زیرساخت‌های نظری، ایده‌آلیسم را معنا کرده است؟ و این نگرش تا چه اندازه ناظر به دیدگاه فیلسوفان غربی بوده است؟

بسیاری از محققین معنای «ایده‌آلیسم» را فارغ از سیر تحول معنایی آن، به دیدگاه علامه طباطبایی(ره) ارجاع داده‌اند. در واقع اندیشه ایده‌آلیستی در متون فارسی کمتر از زبان طراحان اصلی آن مطرح شده و بیشتر به گزارش‌های دست دوم بسنده شده است.^۲ از این رو در این بخش ابتدا معنای ایده‌آلیسم و اقسام آن را بررسی نموده، سپس به سنجش آن‌ها با توجه به نکته نظرات علامه طباطبایی(ره) خواهیم پرداخت.

۲. ایده‌آلیسم

۲.۱. معنای ایده‌آلیسم

در مسأله شناخت جهان خارج دو دیدگاه اصلی وجود دارد یکی رئالیسم که وجود مابزای ادراک حسی را در خارج می‌پذیرد و شناخت حسی را کاشف از خارج می‌داند و دیگری ایده‌آلیسم است (۴۳، ص: ۳۰). واژه «ایده‌آلیسم» از جمله کلماتی است که مشترک لفظی می‌باشد^۳ و اگر بدون قرینه به کار گرفته شود موجب بروز اشتباهاتی خواهد شد. «ایده‌آلیسم» مشتق از کلمه «ایده‌آل»^۴ است (۳۴، ص: ۷۳۵). صفتی از لفظ «ایده» می‌باشد که به عنوان اسم نیز به کار می‌رود. «ایده‌آل» وقتی به عنوان صفت استعمال می‌شود در مقابل صفت «واقع» یا «واقعی» قرار می‌گیرد. مترجمان، «اصالت معنی»، «اصالت تصور» و «معنی‌گرایی» را معادل فارسی واژه ایده‌آلیسم قرار داده‌اند (۱۰، ص: ۲۶۱).

«ایده‌آلیسم» در اغلب موارد به معنای فلسفه‌ای است که ذهن و مفاهیم ذهنی را سرچشمه حصول شناسایی می‌داند و به همین دلیل آن را «اصالت معنا» و «اصالت تصور» معنا کرده‌اند. اما ایده‌آلیسم در واقع مفهومی پیچیده، چند وجهی و گاه گمراه کننده است که در حوزه‌های گوناگون به کار گرفته می‌شود (۲۷، ص: ۴۶). همین امر موجب شده است تعاریف متفاوتی از این واژه ارایه شود که استفاده از آن بدون ذکر معنایی دقیق از آن و همچنین عدم توجه به معانی و حوزه‌های کاربردی آن، باعث بروز اشتباهات فراوانی خواهد شد.

واژه رئالیسم از ریشه «real» اخذ شده است و به معنای واقع‌گرایی و واقع‌بینی و «مذهب اصالت واقع» می‌باشد (۲۳، ص: ۱۱۷۷). در فلسفه جدید، رئالیسم به معنای دیدگاهی است که بر اساس آن اشیای مادی خارج از ذهن و مستقل از ادراک حسی وجود دارند. رئالیسم همچنین با «فنونالیسم»^۵ نیز در تعارض است یعنی با نظریه‌ای که موجودات مادی را جز به نحو توالی احساس، منکر است، سازگاری ندارد (۳۵، ص: ۷۷). در یک تعریف کلی شاید بتوان گفت رئالیسم عبارت است از دیدگاهی که در آن به اموری که داخل در متن واقع و خارج از ذهن قرار دارد، اهتمام ویژه می‌شود (۲۷، ص: ۲۹۰). دیدگاه رئالیستی درباره حقیقت بر آن است که حقیقت متعین است یعنی مستقل از ذهن و فرهنگ و زمینه تاریخی است (۳، ص: ۱۸). بنابراین واقع‌گرایی متضمن مفهوم صدق یا حقیقت^۶ می‌باشد (۵، ص: ۱۷۳).

۲. ۱. ۱. ریشه کلمه ایده‌آلیسم: ایده‌آلیسم به عنوان یک اصطلاح فلسفی در قرن هیجدهم مورد استفاده قرار گرفت. این در حالی است که به‌طور معمول بحث از ایده‌آلیسم را با افلاطون آغاز می‌کنند. در واقع کلمه «ایده‌آلیسم» از یک لفظ یونانی^۷ است که به معنای «چیز دیده شده»^۸ یا «نگرش به چیزی»^۹ است (۳۵، ص: ۱۱۱).

در دایره‌المعارف راتلج، «ایده‌آلیسم تئستی»^{۱۰} بارکلی، «ایده‌آلیسم استعلایی»^{۱۱} کانت و «ایده‌آلیسم مطلق»^{۱۲} هگل، انواع ایده‌آلیسم دانسته شده است و آنان به عنوان بنیان‌گذاران ایده‌آلیسم در اندیشه غرب معرفی شده‌اند^{۱۳} (۴۴، ص: ۳۸۰).

در این میان برخی نیز معتقدند ریشه تاریخی ایده‌آلیسم فلسفی را می‌توان در آرای دموکریتس^{۱۴} جست‌وجو کرد^{۱۵} (۲۷، ص: ۴۸)؛ اما آنچه مسلم است آن است که «ایده‌آلیسم» به این مفهوم که اندیشه، اصل در تحقق وجود باشد، نظریه‌ای مربوط به فلسفه جدید است.

۲. ۱. ۲. معنای ایده‌آلیسم از دیدگاه جهان غرب: در میان متفکران غربی تعبیر متفاوتی از اصطلاح ایده‌آلیسم آمده است برخی همچون لالاند^{۱۶} میان معنای عمومی و اختصاصی آن تمایز قابل شده و ضمن تأکید در نهایت دقت در استعمال این اصطلاح، معنای عمومی آن را «نوعی گرایش فلسفی مبتنی بر مربوط ساختن کل هستی به اندیشه» می‌داند (۳۷، ص: ۴۳۵). به این ترتیب ایده‌آلیسم در برابر واقع‌گرایی هستی‌شناختی قرار می‌گیرد که هستی را مستقل از اندیشه می‌دانند. اما در معنای اختصاصی، واژه «ایده‌آلیسم» برای اولین بار در اواخر قرن هفدهم وارد زبان فلسفی شد و از قرن هجدهم این واژه برای نظریه بارکلی مورد استفاده قرار گرفته است. هر چند او برای نظریه خود از واژه «immaterialism» استفاده می‌کند (۳۷، ص: ۴۳۵). گاهی معنای ایده‌آلیسم با توجه به مکتب «رئالیسم»^{۱۷} معنا می‌شود. در واقع ایده‌آلیسم به معنای «اصالت تصور» و در مقابل رئالیسم (واقع‌گرایی) قرار دارد و مسلک کسانی دانسته می‌شود که «ایده» یا «تصورات‌ذهنی» را اصیل می‌دانند؛ به این

معنا که تصورات را تنها مصنوع ذهن می‌دانند و برای این صور وجود خارجی قائل نیستند. با توجه به این معنا، ایده‌آلیست کسی خواهد بود که جهان خارج از ذهن را منکر است (۸، ص: ۷۶).

پل ادواردز^{۱۸} نیز از جمله کسانی است که «ایده‌آلیسم» را نقطه مقابل «رئالیسم» دانسته و آن را مخالف با اصالت واقع می‌داند. او «ایده‌آلیسم» را به معنای «اصالت داشتن ارزش‌های ذهنی» معنا می‌کند و همچنین الهیات فلسفی و معتقدین به وحدت وجود را نوعی «ایده‌آلیست» و گونه‌ای شدیدتر از «ایده‌آلیسم» می‌داند؛ زیرا خالق جهان در نظر آنان نامخلوق و غیر مادی است و در نتیجه اصل‌تر از سایر موجودات است. او ذیل کلمه «idealism» می‌نویسد: «ایده‌آلیسم به معنای فلسفی آن نظریه‌ای است مبتنی بر اینکه ارزش‌های روحی و ذهنی در جهان اصالت دارند» (۳۵، ص: ۱۱۰). پل ادواردز «ایده‌آلیسم» را نقطه مقابل دو مکتب «ناتورالیسم»^{۱۹} و «رئالیسم» معرفی می‌کند: بنابراین «ایده‌آلیسم» نقطه‌ی مقابل «اصالت طبیعت»، یعنی در مقابل نظریه‌ای است که براساس آن ارزش‌های ذهنی و روحی ناشی از حوادث و اعیان مادی و یا قابل ارجاع به اعیان مادی است. همچنین ایده‌آلیسم فلسفی، نقطه مقابل رئالیسم (اصالت واقع) است (همان).

از نظر پل ادواردز، «ایده‌آلیسم» منکر معرفت عمومی یا فهم متعارف^{۲۰} و اصالت واقع است؛ زیرا معتقد است اشیای مادی جدای از شخص ادراک کننده وجود دارند. بنابراین تفکر ایده‌آلیستی ممکن است «ایده‌آلیسم متافیزیکی» و یا «ایده‌آلیسم معرفت‌شناسانه» باشد. به این معنا که فیلسوف یا باید از نظر هستی‌شناسی «ایده‌آلیست» باشد و یا آن که از نظر معرفت‌شناسی «ایده‌آلیست» باشد. پل ادواردز الهیات فلسفی را نوعی تفکر ایده‌آلیستی می‌داند و دلیل آن را این چنین بیان می‌کند: «از دیدگاه الهیون، خدا روح کامل نامخلوقی است که سایر موجودات را خلق نموده است. بنابراین خدا از اجزای مادی که در جهان خلق کرده است اصل‌تر می‌باشد» (همان).

با وجود معانی مختلف از ایده‌آلیست برخی یک معنای کلی از آن را دارای عمومیت بیشتری دانسته و معتقدند هرگاه سخن از ایده‌آلیسم می‌شود در ذهن همگان تنها یک معنا نقش می‌بندد. همچون پل فولکیه^{۲۱} که بر این عقیده است که تعبیر «ایده‌آلیسم» در اغلب موارد به یک معنای خاص با قطع نظر از سایر معانی آن به کار می‌رود و از این روست که برای این تعبیر به معنای اعم آن، جز تعریفی مجمل و کلی، تعریف دیگری نظیر «علاقه‌مندی و اعتقاد به معنا و معنویت» و قول به «اصالت معانی نفس الامر» یا «صور ذهنی و عقلی» اطلاق نمی‌شود (۲۱، ص: ۲۹۲).

در این میان برخی همچون هرمان هورن^{۲۲} فیلسوف آمریکایی، «ایده‌آلیسم» را به معنای «تجلی ذهن بر عالم ماده» می‌داند و در تعریف ایده‌آلیسم می‌گوید: «ایده‌آلیسم بر این عقیده است که جهان مادی، تجلی عقل و اراده است و جوهر اصلی جهان، ذهن است. ذهن یا روح به عنوان امری واقعی است» (۳۶، ص: ۷۷).

علاوه بر معانی ذکر شده معنای دیگری که از سوی متفکران غربی در باب ایده‌آلیسم مطرح می‌شود «اصالت ذهن» و «واقعیت داشتن تجربیات ذهنی» است. به این معنا که آنچه ذهن و یا روح هر فردی آن را در خودش تجربه می‌کند واقعیتی اساسی دارد (۳۳، ص: ۳۹-۴۰) و معنای متداول فلسفی آن، به عنوان دیدگاهی مطرح می‌شود که ذهن را اساسی‌ترین واقعیت می‌داند (۴۴، ص: ۳۷۹). بنابراین با توجه به این تعریف «ایده‌آلیست» کسی خواهد بود که جهان مادی را تنها ظاهر و بیان‌کننده ذهن بداند. در این صورت فلسفه‌ای که دنیای مادی و فیزیکی را به ذهن متصل می‌کند «ایده‌آلیسم» نامیده می‌شود. در واقع در نزد ایده‌آلیست‌ها «ارزش‌های معنوی»^{۲۳} نگرش نهایی واقعیت محسوب می‌شوند (همان).

از تعاریف ارائه شده در معنای ایده‌آلیسم دو نکته روشن می‌گردد:

اول آنکه این لفظ مشترک لفظی است و دارای ابهام و نیز به معانی مختلفی به کار رفته است. به همین جهت لازم است به کاربردهای مختلف آن توجه شود تا خلط معنا اتفاق نیفتد و بدون قرینه استفاده نشود.

دوم آنکه با وجود اختلاف در میان معانی ذکر شده می‌توان وجه اشتراک این معانی را اعتبار بخشی به مفاهیم و معارف ذهنی دانست. در واقع نقطه اشتراک این معانی در این است که ذهن و مفاهیم ذهنی را سرچشمه حصول شناسایی می‌دانند و تمامی معانی ذکر شده زمانی اعتبار خواهند داشت که مقصود از «ایده‌آلیسم»، به معنای فلسفی آن باشد؛ زیرا «ایده‌آلیسم» همان طور که خواهد آمد در حوزه‌های گوناگونی مورد استفاده قرار می‌گیرد.

۳.۱.۲. حوزه‌های کاربردی «ایده‌آلیسم»: برای دستیابی به تعریفی جامع از اصطلاح

«ایده‌آلیسم» ابتدا باید حوزه‌های کاربردی آن را تفکیک کرد و سپس با توجه به حوزه‌ی مورد استعمال، آن را معنا کرد؛ زیرا اصطلاح «ایده‌آلیسم» منحصر به حیطة فلسفه نمی‌باشد، بلکه در بسیاری از موقعیت‌های روزمره نیز استعمال می‌شود. به‌عنوان مثال پیروان آیین خوش بینی^{۲۴} که باور دارند سرانجام خیر بر جهان حاکم خواهد شد، اغلب «ایده‌آلیست» خوانده می‌شوند (۲۲، ص: ۱۳).

۳.۱.۲.۱. کاربردهای ایده‌آلیسم در فلسفه: ایده‌آلیسم در حوزه‌ی فلسفه شامل

کاربردهای مختلف و در مقابل نظریه‌های متفاوت به کار می‌رود. دو مورد زیر از مهم‌ترین این کاربردها به‌شمار می‌رود:

۱- در حوزه‌ی هستی‌شناسی^{۲۵}، «اصالت معنا» در مقابل «اصالت ماده» است یا به تعبیر دیگر «ایده‌آلیسم» در مقابل «ماتریالیسم»^{۲۶} است: در عرف و اصطلاح شناسی مارکسیستی^{۲۷}، «ایده‌آلیسم» به‌طور معمول نقطه‌ی مقابل ماتریالیسم انگاشته می‌شود. در این معنا ایده‌آلیسم «باور به تقدم نهایی ذهن یا روح» است. در طرف مقابل، ماتریالیست‌ها نیز بر این باورند که چیزی خارج از احوال و شؤون و برآیندهای ارگانیزم جسمانی بدن، به نام «عقل»، «نفس»، «ذهن» و «حیات» وجود ندارد. در نگاه آن‌ها جهان دارای بدایت و نهایت غیرمادی نیست. ایده‌آلیسم در برابر این نگاه ماده‌باورانه بر این باور است که اصالت با «حقیقت غیرمادی» است و ماده یا آنچه ماده انگاشته می‌شود، تابع و مؤخر از آن وجود اصیل است. این حقیقت اصیل غیرمادی، به‌عنوان مثال در نظر افلاطون «ایده»^{۲۸}ها هستند و در نگاه بارکلی «خدا» است. به عقیده هگل «روح»^{۲۹}، «عقل»^{۳۰}، «ایده» و یا به‌طور کلی «مطلق»^{۳۱} است (۳۷، ص: ۳۳۶). به این ترتیب اگر موجودات مادی و جسمانی مقدم بر فاعل شناخت نباشند، در واقع تابع فاعل شناخت یعنی قابل تحویل یا بازگشت به فاعل شناخت هستند و فاعل شناسایی به عنوان یک موجود روحانی و غیر مادی مقدم بر آن است. در اینجا تقدم «سوژه»^{۳۲} بر «ابژه»^{۳۳} به‌معنای «تقدم روح (موجود روحانی) بر ماده» است چنان‌که اعتقاد به وجود خداوند به‌عنوان خالق جهان، آن هم یک خالق غیرمادی، یک اعتقاد ایده‌آلیستی است. در این‌جا ایده‌آلیسم به‌معنای تقدم سوژه بر ابژه عبارت است از: «اعتقاد به بازگشت و تحویل موجودات مادی به یک واقعیت غیرمادی» و «تقدم سوژه بر ابژه» به معنای «تقدم روح بر ماده» و به زبان دین می‌توان گفت: «تقدم خالق بر مخلوق» است (۳۵، ص: ۱۱۴؛ ۴۴، صص: ۶۶۵-۶۶۶، ۴۳، ص: ۳۴).

۲- در حوزه‌ی معرفت‌شناسی^{۳۴} «اصالت معنا» در مقابل «اصالت واقع» قرار دارد. به‌عبارت دیگر «ایده‌آلیسم» در مقابل رئالیسم^{۳۵}، مهم‌ترین و رایج‌ترین معنای فلسفی این واژه در برابر «رئالیسم فلسفی» است. ایده‌آلیسم در این مفهوم متداول، عبارت است از «باور به تحویل تمام واقعیت به صور ذهنی اندیشه». یعنی هر اسلوبی که موضوع شناخت را به فاعل شناخت (ذهن) برگرداند، نوعی ایده‌آلیسم محسوب می‌شود (۲۷، صص: ۴۶-۴۷).

توضیح آنکه اگر به وجود اشیا قبل از آنکه شناخته شوند معتقد باشیم و آن‌ها را مستقل از ذهن فاعل شناسایی بدانیم، به‌عنوان مثال موجودات جهان را مستقل از ذهن خالق خود دانسته، این نظریه «اصالت واقع»^{۳۶} نامیده می‌شود. اما اگر در جریان شناسایی، اشیا را تابع «شناخت» یا تابع «ذهن فاعل شناخت» بدانیم^{۳۷}؛ این اعتقاد «ایده‌آلیسم» در مقابل «رئالیسم» قرار می‌گیرد. بنابراین «ایده‌آلیسم» در حوزه‌ی هستی‌شناسی به معنای «تقدم موجود روحانی بر موجود مادی» است و در حوزه معرفت‌شناسی به معنای «تقدم ذهن فاعل

شناخت - که بنا به فرض موجود روحانی است - بر متعلق شناخت است. در هر حال وجه مشترک این دو معنا آن است که در «ایده‌الیسم»، عالم جسمانی و مادی تابعی از عالم روحانی و معنوی است؛ خواه این تابعیت به این معنا باشد که جهان را خدا خلق کرده است و خواه به این معنا که ماده، در یک جریان نزولی یا تنازلی از عالم روحانی پدید آمده است (۴۴، صص: ۶۶۳-۶۶۴؛ ۳۵، ص: ۱۱۲).

۲.۱.۳. ۲. اقسام ایده‌الیسم فلسفی: با توجه به دو حوزه‌ی کاربردی «ایده‌الیسم» امروزه آن را به دو قسم کلی: «ایده‌الیسم عینی»^{۳۸} و «ایده‌الیسم ذهنی»^{۳۹} تقسیم می‌کنند (۳۵، ص: ۱۱۰) که مقصود از «ایده‌الیسم ذهنی» دیدگاهی است که در برابر رئالیسم قرار می‌گیرد؛ و مقصود از «ایده‌الیسم عینی» دیدگاهی است که در برابر ماتریالیسم قرار دارد. بنابراین مقصود از ایده‌الیسم به معنای ذهنی آن، اصالت تصور است و به معنای مسلک کسانی است که جهان خارج از ذهن را منکرند. ایده‌الیست‌ها به این معنا برآنند که معرفت اصیل ممکن نیست مگر آنکه اشیا به نحوی متکی به ذهن باشند و تحقق اشیا منوط به ادراک و شناخت آن‌ها توسط ذهن باشد. بنابراین هستی اشیا چیزی نیست جز آنچه که فاعل اندیشیده، ادراک کرده است.

ایده‌الیسم در معنای عینی آن به مسلک کسانی اطلاق می‌شود که «روح را مقدم بر جسم» می‌دانند. در این نگاه سؤال بر سر آن است که میان ماده و روح کدام یک واقعیت دارند و اصالت با کدام است. در این نوع از ایده‌الیسم موجود روحانی، مقدم بر موجود مادی است و اصالت با روح است و ماده امری وهمی محسوب می‌شود. در واقع ایده‌الیسم عینی تقدم نهایی ذهن یا روح یا امور غیر مادی بر ماده است.

۲.۱.۳. ۳. کاربرد ایده‌الیسم در هنر: در مباحث زیبایی‌شناسی^{۴۰}، هنری و ادبی، ایده‌الیسم به نظریاتی گفته می‌شود که در آفرینش‌های هنری بر عنصر تخیل اهتمام می‌ورزند. هدف هنر در این نگاه، تقلید محض از طبیعت و حکایت‌گری از آن نیست. آنچه برای ذهن رضایت بخش است، خلاقیت و ابداع‌گری و خیال‌انگیزی‌های ایده‌آل است نه آنکه تکرار طبیعت باشد. در این کاربرد، ایده‌الیسم در برابر رئالیسم (واقع‌گرایی) و ناتورالیسم^{۴۱} (طبیعت‌گرایی) قرار می‌گیرد (۲۷، صص: ۵۰-۵۱).

۲.۱.۳. ۴. کاربرد ایده‌الیسم در اخلاق: انسانی را که دارای ایده‌آل و آرمان در گرایش‌های متعالی نفس باشد، ایده‌الیست اخلاقی می‌نامند. ایده‌الیسم در حوزه حیات اخلاقی به معنای «التفات و اهتمام به امور آرمانی و دل‌بستگی‌های معنوی» است. در نگاه انسان، طبیعت و جامعه، قابلیت اصلاح، تغییر و پذیرفتن وضعیت‌های پسندیده و مطلوب را دارند. انسان می‌تواند رفتار خود را نه براساس منفعت و واقعیت‌های خارجی، بلکه بر مبنای

تحلیل و نقادی مواجهه علامه طباطبایی(ره) با معنای ایده‌آلیسم ۱۲۹

دانش، خرد و فرزاندگی و خویشتن‌داری تنظیم کند. این واژه، گاه در زبان عامیانه و گاهی در ادبیات علمی، تا حدی بار منفی نیز می‌یابد و به انسان‌هایی گفته می‌شود که به نحو افراطی چشم بر واقعیت‌های موجود می‌بندند و آرزوهایی را در سر می‌پروراندند که واقعیت بیرونی ندارد (۲۷، ص: ۵۱).

۲. ۱. ۳. ۵. کاربرد ایده‌آلیسم در سیاست: در عرصه‌های اجتماعی و سیاسی نیز ایده‌آلیسم همسان با معنای فردی و اخلاقی آن است و در مقابل رئالیسم و واقع‌گرایی قرار می‌گیرد. در واقع آرمان‌گرایی سیاسی، سیاست را هنر خوب حکومت کردن می‌داند، اما واقع‌گرایی آن‌را هنر حکومت کردن به شکل ممکن تلقی می‌کند. غایت حکومت ایده‌آلیستی را می‌توان دستیابی به مفاهیمی مانند تکریم انسانیت، ستیز با تبعیض نژادی به‌شمار آورد. از طرفی، جبرانگاری و تقدیرگرایی افراطی، دنباله‌روی از قانون طبیعت و چیرگی زورمندان و سیاست قدرت محور، توجیه‌کردن وسیله به‌خاطر وصول به هدف، تمسک به نیرنگ و خشونت برای نیل به مقاصد سیاسی، مورد نفرت و انکار سیاست‌های ایده‌آلیستی است (۳۷، ص: ۳۳۶؛ ۳۵، ص: ۱۱۶).

به‌طور کلی ایده‌آلیسم اخلاقی و سیاسی را نیز همانند معنای فلسفی آن نمی‌توان یک مکتب یا نظریه خاص محسوب کرد؛ بلکه ایده‌آلیسم در این دو حوزه بیشتر یک جهت‌گیری و شیوه سلوک فکری است که به‌طور نسبی طیف گسترده‌ای از اندیشه‌ها و مکتب‌های ترقی‌خواهانه و اصلاح‌طلبانه را شامل می‌شود. به‌عنوان مثال اندیشه‌های سوسیالیستی^{۴۲} سن سیمون^{۴۳} و تفکرات ماهاتما گاندی^{۴۴} را می‌توان آرمان‌گرایانه دانست.

۳. علامه طباطبایی و ایده‌آلیسم

۳. ۱. بدیهی بودن عالم خارج

همان‌گونه که گذشت، در میان فلاسفه مسلمان بحث مستقل و مستوفایی در باب عدم وجود عالم خارج بسان آن‌چه در آثار فلاسفه غرب مشاهده می‌شود، ارائه نشده است؛ زیرا آنان وجود عالم خارج را بدیهی گرفته و فلسفه خود را پس از اذعان به این مسأله آغاز می‌کنند (۲۵، ج ۱، ص: ۲۷). برخی از فلاسفه مسلمان نظیر مرحوم علامه طباطبایی(ره) در این باب به‌طور خاص وارد بحث شده‌اند. در نظر ایشان عالم واقع بدیهی انگاشته شده (۱۳، ص: ۳-۴) و پایه و اساس فلسفه او را تشکیل می‌دهد؛ زیرا او معتقد است انسان بالوجدان، واقعیت خود و واقعیات خارج از نفس خود را می‌یابد (۱۴، ص: ۶). از نظر ایشان وجود یا واقعیت، اصلی فطری و پایه سایر مباحث فلسفی است که بدون آن فلسفه آغاز نمی‌شود، بلکه

به سفسطه می‌انجامد. در واقع گزاره «واقعیتی هست» و یا «موجوداتی هستند» به تعبیر وی بدیهی هستند (۱۳، ص: ۴). او معتقد است: «دعوی فلسفه این است که واقعیتی خارج از ما فی‌الجمله وجود دارد و خود به خود این واقعیت اثبات می‌شود؛ زیرا در غیر این صورت، نسبت به موضوعات، ترتیب اثر منظم داده نمی‌شد و این‌گونه انسان پیوسته پس از گرسنگی به خیال خوردن و پس از احساس خطر به فکر فرار نمی‌افتاد» (۱۴، ص: ۶). در حقیقت گزاره «واقعیتی هست» از جمله قضایای بدیهی اولیه است که غیرقابل اثبات و انکار است. چنانچه کسی مبادی شناخت از جمله ام‌القضایا را انکار کند، در جرگه سوفسطاییان قرار می‌گیرد. به‌طور کلی فیلسوف مسلمان هرگز بنای اثبات جهان خارج را ندارد، نه به این دلیل که بدان نیاز ندارد، بلکه با تأکید بر این حقیقت که چنین امری محال است و وظیفه فیلسوف بعد از قبول اصل واقعیت هستی، تنها کشف تفصیلی آن‌ها و نشان دادن پیچیدگی‌هایی است که باعث می‌شود در این مسیر مغالطاتی رخ نماید و بسیاری از واقعیات، خیالی جلوه کرده و بر عکس بسیاری از اوهام، واقعی بنماید. بدین جهت است که علامه طباطبایی (ره) قبل از ورود به بحث‌های اصلی فلسفی خود، پیش فرض بطلان ذاتی سفسطه و پذیرش اصل واقعیت هستی و کاشفیت علم را مطرح می‌نماید:

«الحکمه الالهیه علم یبحث فیه عن أحوال الموجود بما هو موجود ... توضیح ذلک: أن الإنسان یجد من نفسه أن لنفسه حقیقه و واقعیه، و أن هناك حقیقه و واقعیه وراء نفسه و أن له أن یصیبها، فلا یطلب شیئاً من الأشياء و لا یقصده إلا من جهة أنه هو ذلک الشيء فی الواقع» (همان).

علامه طباطبایی (ره) به این نکته اشاره می‌کند که انسان در عمق و حاق نفس خود می‌یابد که واقعیاتی وجود دارد. روشن است که این ارجاع به شهود عقلی، استدلال برهانی محسوب نمی‌گردد و اگر کسی نتیجه را انکار کرده و واقعیت را رد کند، هیچ‌گونه تناقضی پدید نمی‌آید؛ بلکه تنها او دچار تناقض رفتاری می‌شود که فلسفه متکفل پرداختن به آن نیست و از حوزه فلسفه خارج است. علامه طباطبایی (ره) تأکید دارد که فلسفه بعد از بطلان سفسطه آغاز می‌شود. استناد او به رفتار تکوینی طفل که اگر چیزی را طلب می‌کند، واقعیت را طلب می‌کند به این مطلب اشاره دارد که انسان به دنبال واقعیت است.

۲.۳. تبیین معنای ایده‌آلیسم در نظر علامه طباطبایی (ره)

با توجه به اصل بدیهی بودن عالم خارج، علامه طباطبایی (ره) وارد بحث شده و خود را یک رئالیست می‌داند (۱۶، ج ۱، ص: ۴۱). ایشان نه تنها فلسفه‌ی خود را رئالیسم می‌داند، بلکه پا را از این بحث فراتر نهاده و به‌طور کلی «فلسفه» را برابر با «رئالیسم» دانسته و در مقابل آن «ایده‌آلیسم» را نیز مترادف با «سفسطه» می‌داند (همان، ص: ۵۳)؛ زیرا بنابر عقیده

ایشان ایده‌آلیسم منکر یک امر بدیهی است و جهان خارج را هیچ در هیچ می‌داند و اساس «سوفیسم» هم بر انکار بدیهیات و هیچ در هیچ بودن جهان خارج است. ایشان پس از بحث درباره‌ی معنای فلسفه می‌گوید: بحث فلسفی، بحثی است که به اثبات وجود و عدم اشیا می‌پردازد. حال اگر فرض شود که بحث فلسفی بر منکرین جهان خارج، مؤثر نشود، یعنی نتواند علم قطعی به چیزی حاصل کند، این شخص «سوفسطی» یا «ایده‌آلیست» نامیده شده و در نقطه‌ی مقابل «فیلسوف» قرار می‌گیرد (۱۶، ج ۱، ص: ۵۰). «سوفیست» در نظر علامه طباطبایی(ره) کسی است که: «وجود هرگونه علمی را به‌طور کلی انکار می‌کند» (همان، ص: ۳۳۳).

وی که سعی در نشان دادن یگانه راه حق و حقیقت را دارد، از نگاه وجود و یا عدم وجود واقعیت، به مکاتب فلسفی می‌نگرد و به‌طور کلی مکاتب فلسفی را از مقسم تعرض به وجود و عدم اشیا به دو قسم «فلسفه» و «سفسطه» تقسیم می‌کند. از این رو مکتبی که متعرض وجود و عدم اشیا می‌شود به حسب تقسیم اولی به دو قسم «فلسفه» و «سفسطه» یا «رنالیسم» و «ایده‌آلیسم» تقسیم می‌کند (۱۶، ج ۱، ص: ۵۰؛ ۳۰، ج ۶، ص: ۷۰).

علامه طباطبایی(ره) در کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، هم در عنوان کتاب و هم در مقاله دوم از کتاب، «فلسفه» را با «رنالیسم» برابر قرار داده و در عنوان مقاله دوم نیز «سفسطه» و «ایده‌آلیسم» را به معنای نفی وجود عالم خارج و نفی امکان حصول علم مطابق با واقع دانسته است (۱۶، ج ۱، ص: ۵۳) و در مقابل آن، فلسفه و رئالیسم را نقیض سفسطه و ایده‌آلیسم عنوان کرده است^{۴۵} (۱۲، ص: ۲۱۶).

وی در باب فلسفه افلاطون معتقد است: «نباید اینان را منکر اصل واقعیت شمرد و پدران ایده‌آلیسم نامید؛ زیرا اینان به حکم دانش و بینش، دوستان حقیقت و شیفتگان واقعیت بوده و آرزویی به جز تکمیل علم و عمل و خدمتگزاری انسانیت نداشته و پایه این کاخ با عظمت را گذاشته‌اند» (۱۶، ج ۱، ص: ۵۶). ایشان مکتب «ایده‌آلیسم» را تنها از آن کسانی می‌داند که منکر «اصل واقعیت مستقل از ذهن» باشند. به همین دلیل افلاطون را در جرگه ایده‌آلیست‌ها قرار نمی‌دهد. این در حالی است که برخی از فلاسفه در جهان غرب اولین فلسفه ایده‌آلیستی را فلسفه افلاطون معرفی می‌کنند (۳۵، ص: ۱۱۱) و ایده افلاطون (۴۱، صص: ۲۸-۳۰) را نوعی از انواع «ایده‌آلیسم» می‌دانند (۳۵، ص: ۱۱۱).

در ادامه کتاب *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، بارکلی^{۴۶} و شوپنهاور^{۴۷} به‌عنوان نماینده «ایده‌آلیسم» معرفی شده‌اند: «انسان اگر نگاهی به خود نموده، زندگانی خود را تحت نظر گرفته و سپس به طور قهقری به روزهای گذشته خود برگشته، خواهد دید که نخستین روزی که دیدگان خود را باز کرده و به تماشای زشت و زیبای این جهان پرداخته است، برای اولین

بار خود به خود چیزهایی خارج از خود دیده و کارهایی به حسب خواهش خود انجام داده است که اگر این کار را مجدد تکرار کرده و در هر یک از اطوار گوناگون، زندگی خود را بیازماید، همان خاطره به وی جلوه‌گر خواهد شد. حال با توجه به در نظر گرفتن این معلوم فطری در انسان اگر بشنویم که در جهان مردمانی هستند که واقعیت جهان هستی خارج از ما را یا اصل واقعیت را باور ندارند، برای اولین بار دچار شگفتی خواهیم شد. خاصه اگر به ما بگویند اینان مردمانی دانشمند نیز بوده‌اند و روزگاری از زندگی خود را در راه گره‌گشایی از رازهای هستی گذرانیده‌اند و امثال بارکلی و شوپنهاور در میان آن‌ها دیده می‌شوند» (۱۶، ج ۱، صص: ۵۵ و ۶۲).

این در حالی است که بارکلی تنها به انکار ماده می‌پردازد نه آنکه به‌طور کلی عالم واقع را رد کند؛ زیرا آنچه محور اصلی فلسفه بارکلی را دربرمی‌گیرد، عبارتند از: «وجود شیء»، مدرک شدن آن است» (۳۲، ص: ۲۴). بارکلی معتقد است که اشیای مادی، مجموعه کیفیات محسوسی هستند که انسان آن‌ها را به حواس خود ادراک می‌کند و از آنجایی که کیفیات محسوس، چیزی جز تصورات نیستند و تصورات هم جز با ذهن، ادراک نمی‌شوند در نتیجه اشیای مادی چیزی جز مجموعه تصورات ذهنی نیستند (۳۲، ص: ۲۶). بارکلی بر این باور است که ذهن تنها به وجود «خود» و همچنین به وجود «خدا» یقین دارد. وی تأکید می‌کند که هر چیزی به‌طور دائم قابل درک است، پس همچنان وجود دارد؛ حتی اگر هیچ انسانی موجود نبود، آن‌گاه خدا جهان را درک می‌کرد و وجود آن در ذهن خدا تداوم می‌یافت (۶، ص: ۴۹). در حقیقت بارکلی تنها به دو نوع وجود قائل است؛ «تصورات» و «روحی» که این تصورات را حاصل می‌کند (۳۲، ص: ۳۵). او که فلسفه‌اش را به قصد مبارزه با شکاکان و مادی‌گرایان و اثبات وجود خداوند مطرح می‌کند، اشیای مادی را منفک از تصورات انسان قبول ندارد (۳۲، ص: ۳۱) و معتقد است حس تنها آن چیزی را که به ذهن می‌آید درک می‌کند و عقل نیز چیزی که حس درک نکند، ادراک نمی‌کند. بنابراین خارج از تصورات، حقیقت مستقلی نیست و نه تنها حس، بلکه عقل نیز به آن راه ندارد. پس حقیقتی خارج از تصورات ما و وجودی جز نفس (اعم از نفوس انسانی و روح الهی) و تصورات حاصله از آن وجود ندارد (۳۲، ص: ۲۴).

به همین دلیل فلسفه بارکلی نفی مادیت است نه آنکه به‌طور کلی همچون سوفسطاییان به انکار عالم واقع بپردازد. روشن است که نقد علامه طباطبایی (ره) از ایده‌آلیسم نه تنها متوجه بارکلی نمی‌شود، بلکه تفسیری از ایده‌آلیسم بارکلی ارائه شده است که با مبانی ایده‌آلیستی بارکلی همخوانی ندارد. در ادامه همین عبارت، بر مبنای خود تصریح می‌کند که اگر کسی به‌نحوی برای عالم واقع، اعتباری قائل شود، شایسته نیست تا در جرگه ایده‌آلیست‌ها

تحلیل و نقادی مواجهه علامه طباطبایی(ره) با معنای ایده‌آلیسم ۱۳۳

قرار گیرد: «برخی که به یک نحوه، واقعیت خارج را اثبات می‌کنند نباید در صف ایده‌آلیست‌ها قرار داده و سوفیست به حساب آورد چنانچه: ۱- برخی واقعیت را از خواص اجسام به جز خواص هندسی نفی کرده و همه را ساخته ذهن می‌دانند.^{۴۸} ۲- جمعی جسم و خواص جسم را انکار نموده و عالم را مجرد از ماده می‌دانند؛ ۳- جمعی مکان را موهوم می‌دانند؛ ۴- جمعی زمان را و برخی هم زمان و هم مکان را موهوم می‌دانند. این عقاید اگرچه پوچ و بی‌پایه می‌باشند و فلسفه پرده از روی آن‌ها برداشته و بطلان هر یک را مانند آفتاب روشن نموده، ولی چون ارباب این عقاید «جهان با واقعیتی» را باور دارند، نمی‌توان آن‌ها را در میان سوفسطائیان (= ایده‌آلیست) قرار دارد» (۱۶، ج ۱، ص: ۷۲).

وی در تأیید سخن فوق می‌گوید: «همچنین عده دیگری را از غیر فلاسفه که از طریق استدلال سیر می‌کنند، نباید ایده‌آلیست به حساب آورد همچون:

۱- دسته‌ای از عرفا که راه وصول به حقایق را تنها کشف ذوقی معرفی کرده‌اند و روش استدلال را منکرند.

۲- گروهی از اصحاب شرایع که معلومات صحیح را به معلوماتی که از طریق وحی آسمانی و ادیان انبیا و رسل اخذ می‌شود محدود می‌سازند. همچنین طایفه دیگر از فلاسفه که عالم را به حسب روش علمی از دو سنخ مختلف مادی و مجرد دانسته و به حسب روش علمی به تنزه از عالم مادی فانی و ارتقا و انجذاب به عالم عقلی دعوت می‌کنند. چنانکه از امثال افلاطون و... نقل کرده‌اند» (همان، ص: ۷۴).

علامه(ره) سعی دارد به معرفی ایده‌آلیست‌ها بپردازد به همین دلیل افرادی را که به نحوی اعتبار برای عالم واقع قائل باشند را از جرگه ایده‌آلیست‌ها خارج می‌کند. ایشان در ابتدا بارکلی را به‌عنوان یک «ایده‌آلیست» و به تعبیر او یک «سوفیست» معرفی می‌کند و پس از این بیانات متعرض این مسأله می‌شود که اگر کسی حتی به نحوی از انجا برای عالم واقع اعتبار قائل شود، شایسته نیست او را به‌عنوان یک «ایده‌آلیست» معرفی کرد. این امر در حالی است که بارکلی به‌طور کلی منکر عالم واقع نشده و تنها به رد و انکار ماده پرداخته است.

۳.۳. ایده‌آلیست حقیقی از دیدگاه علامه طباطبایی(ره)

«ایده‌آلیست» حقیقی از نظر علامه طباطبایی(ره) تنها کسی است که مطلق واقعیات را نفی می‌کند که در معنای نفی مطلق است. به تعبیر وی اینان اگرچه بسیار کم و نایاب هستند و شاید در این عصر مصداق نداشته باشند، اما دسته‌ای از قدما را تاریخ با این مسلک ضبط نموده، در هر حال ایده‌آلیست (سوفسطی) به معنای حقیقی کلمه اینان هستند» (۱۶، ج ۱، ص: ۸۶-۸۷). او ایده‌آلیست‌ها را تنها در دو دسته خلاصه می‌کند:

۱- کسی که برخی از علوم و افکار نظری بر وی مشتبه شود و در عین حال که یک سلسله علوم در ذهنش محفوظ و منشأ اثر هستند، به واسطه اختلافات و تناقضات پیش آمده در حواس و یا افکار دانشمندان، معلومات خویش را نادیده بگیرد و از واقع بینی آن‌ها غفلت ورزد و تنها به اشتباهات و تناقضات مزبور تکیه کند. چنین فردی در نهایت، علوم و ادراکات خود را کاشف از واقعیات خارجی ندانسته و به عدم امکان دستیابی علم به اشیای خارجی معتقد می‌شود.

۲- کسی که بدون پیش آمدن آفت‌های ذهنی، برای پاره‌ای از مقاصد فاسد و آزادی جستن از مقررات و اصول مسلم اجتماعی این مسلک را پیش گرفته است و در همه چیز تردید و حتی در تردید نیز تردید می‌کند. در برابر هر حقیقت روشن و آشکاری مکابره می‌نماید (۱۶، ج ۱، ص: ۸۷).

علامه طباطبایی (ره) راهی را جهت احتجاج کردن و رد کردن «ایده‌آلیسم» مطرح می‌کند. وی راه مواجهه با این دو دسته را مختلف می‌داند و معتقد است: «اگر با ایده‌آلیست مشتبه مواجه شویم باید با رویه معتدلی در وی انصاف را به جنب و جوش آورده و گفته شود مراد از واقع بینی، عدم وجود خطا در اندیشه نیست و اگر هیچ راهی به واقع وجود نداشته باشد، کاری از پیش نمی‌رود. سپس یک سلسله علوم و ادراکات محفوظه او را به وی ارایه داده و با اندیشه‌های غیرمنظم ضمیمه کرده، سپس تفاوت این دو دسته از اندیشه‌ها را به‌طور عینی به وی نشان داده تا متذکر شود که او نیز در فطرت خود به‌واقع معتقد بوده است. اما اگر با ایده‌آلیست مکابر روبه رو شویم باید از رویه عقلایی استفاده کرد و با وی همچون یک آفت بی‌جان رفتار شود؛ زیرا کسی که علم ندارد، جماد است. همان‌گونه که آتشی که می‌سوزاند باید خاموش شود و آبی را که غرق می‌نماید باید خشک و نابود نمود؛ زیرا کاری که با طبع خود می‌کنند ناچار جایز می‌دانند و اگر جایز است، در مورد خودشان نیز جایز خواهد بود» (همان، ص: ۸۷).

بنابراین ایشان در جهت نشان دادن اذعان کلی انسان‌ها بر بدیهی بودن عالم واقع می‌گویند: کسانی که در وجود جهان خارج شک و تردید وارد می‌کنند و ایده‌آلیسم و سفسطه را می‌پذیرند، در ابتدای امر همچون ما رئالیست هستند و با بررسی بیشتر در افکارشان می‌توان ثابت کرد که آنان نیز رئالیست هستند (همان، صص: ۶۳-۶۶) و در نهایت تمام افراد را به عنوان یک رئالیست معرفی می‌کند و معتقد است: فردی که خود را ایده‌آلیست می‌خواند در واقع یک رئالیست است و به‌طور ضمنی به وجود جهان خارج اذعان می‌کند (همان).

۴. نقد و بررسی

براساس مجموع نظرات علامه طباطبایی(ره)، ایده‌آلیسمی که وی درصدد ارزیابی و نقد آن است، نزدیک به ایده‌آلیسم ذهنی در میان فیلسوفان غربی است؛ زیرا تفسیر ایشان مطابق با ایده‌آلیسمی است که بر طبق آن جهان خارج از ذهن، مورد انکار واقع می‌شود. در واقع در نگاه ایشان رئالیسم در مقابل ایده‌آلیسمی قرار می‌گیرد که منکر وجود واقعیات بیرونی بوده و مدعی است که عالمی خارج از فکر و ذهن وجود ندارد. از آنجایی که در سنت فلسفه اسلامی، به علت جایگاه مستحکم عقل و نیز باورهای دینی، چنین رویکردهای شک‌گرایانه نسبت به عالم خارج ظهور نکرده است، این نوع نگرش نیز نتوانسته است در سنت اسلامی چالش فکری و فلسفی ایجاد کند؛ زیرا تأکید فیلسوفان مسلمان بر مطابقت ذهن و عین (مفاهیم و واقعیت) برگرفته از دو اصل مبنایی آنان است که بر طبق آن معتقدند زمانی می‌توان فلسفه را آغاز کرد که واقعیتی را ورای ذهن بپذیریم و علم به‌واقع را ممکن بدانیم (۱۴، ص: ۶). به همین دلیل پذیرش عالم واقع برای آنان از هر امری مهم‌تر جلوه می‌کند به شکلی که آن‌را پایه تمام اصول و مبانی خود قرار می‌دهند. به دلیل اهمیت این اصل و برای ابطال آراییی که باعث مخدوش کردن این اصل می‌شود، علامه طباطبایی(ره) به بحث ایده‌آلیسم ورود کرده است و هدفش از پرداختن به بحث ایده‌آلیسم دغدغه‌مندی در باب وجود و یا عدم وجود عالم واقع نبوده است، بلکه خلاف بداهت عقلی دانستن نگرش ایده‌آلیستی مد نظر وی بوده است.

گویی علامه طباطبایی(ره) قصد دارد راه «فلسفه» را از «سفسطه» جدا کند. به همین دلیل «فلسفه» را با «رئالیسم» و «سفسطه» را با «ایده‌آلیسم» همپایه می‌گیرد و سعی دارد معرفت و شناخت به عالم واقع را یک امر بدیهی جلوه دهد. او برای اثبات این امر، دلایل ایده‌آلیست‌ها را مردود دانسته و عالم واقع را به‌عنوان امری فطری و انکارناپذیر قلمداد می‌کند. بنابراین ایشان ابتدا متفکرانی که تصورات را منعکس‌کننده واقعیات خارجی نخوانند یک «سوفیست» می‌داند؛ خواه برای عالم خارج یک نحوه وجود قایل باشند یا نه. به همین دلیل به‌طور کلی و بدون هیچ قیدی این افراد را «سوفیست» می‌داند و در ادامه معتقد است اگر فردی به‌نحوی برای جهان خارج واقعیتی را در نظر بگیرد نباید به عنوان «ایده‌آلیست» و یا «سوفیست» معرفی شود. این نشان می‌دهد که وی «رئالیسم» را به‌عنوان یکی از انواع مکتب‌های فلسفی نمی‌داند؛ بلکه او به‌طور کلی «فلسفه» را «رئالیسم» دانسته و در برابر آن قسیم «فلسفه» را «سفسطه» می‌خواند و همچنین قسیم «رئالیسم» را «ایده‌آلیسم» به‌معنای «سفسطه» معرفی می‌کند.

توضیح مطلب آنکه از نظر علامه طباطبایی (ره)، «فلسفه» به معنای عام آن برابر با «رنالیسم» دانسته شده نه آنکه تنها بخشی از فلسفه و مکتبی از مکاتب فلسفی به حساب آید. وی گزاره «واقعیتی مستقل از ذهن» را به عنوان دعوی اصلی فلسفه می‌داند. در حالی که این دیدگاه تنها از آن مکتب «رنالیسم» است و «رنالیسم» تنها مکتب فلسفی نیست. در برابر این عقیده، دیدگاه و نحله‌ی «ایده‌آلیسم» قرار دارد که مخالف چنین نوع نگاهی به عالم واقع است.

فلاسفه مسلمان انگیزه اساسی دانش پژوهان برای آموختن فلسفه را کمال نفس و شکوفایی آن دانسته‌اند (۲۵، ج ۱، ص: ۲۰). در حقیقت فلسفه در تلقی آنان دو بخش دارد: اول حکمت نظری که هدف آن بحث در خصوص وجود، اقسام، مراتب و احکام آن است. بخش دوم آن نیز که جنبه عملی و کاربردی دارد، حکمت عملی است که شامل اخلاق، سیاست و تدبیر منزل است (۲۹، ج ۱، ص: ۳۰). با بررسی متون فلسفی علامه طباطبایی (ره) معلوم می‌شود که ایشان فلسفه را برابر با بخش نظری آن می‌داند (۱۴، ص: ۶). بر این اساس و بر مبنای بدهات واقعیت بیرونی، ایشان کار فلسفه را شناخت واقعیت می‌داند و از آن جایی که احتمال خطا در شناخت واقعیت وجود دارد، نیاز به علمی خواهد بود که واقعیات را از غیر آن متمایز کند (۱۴، ص: ۷). به همین جهت وی «فلسفه» را در گرو قبول این اصل می‌داند و بحث با سوفیست‌ها را که منکر واقعیت‌اند، بی‌ثمر تلقی می‌کند.

بنابراین علامه طباطبایی (ره) «ایده‌آلیست» را هم‌ردیف «سوفیست» قرار می‌دهد و فلسفه اسلامی را فلسفه رئالیستی معرفی می‌کند که همان دانش شناخت واقعیت است و بنیاد آن بر «هستی‌شناسی» است. بدین قرار هر چند در خوانش اولیه، معنای ایده‌آلیسم در نزد علامه طباطبایی (ره) نزدیک به ایده‌آلیسم ذهنی دانسته می‌شود، اما با تأمل در بیان ایشان می‌توان به این امر رسید که تعبیر وی از ایده‌آلیسم و معنای آن، چیزی غیر از معنای اصطلاحی آن باشد؛ زیرا از یک سو با برابر نهادن ایده‌آلیست با سوفیست، ایده‌آلیسم را به بخش ذهنی آن نزدیک می‌داند. این در حالی است که میان سوفیست^{۴۹} و شکاک^{۵۰} نیز تمایزی قایل نیست^{۵۱} (۱۵، ج ۳، ص ۳۳۴). از سوی دیگر رئالیسم را به عنوان «حق و حقیقت» در برابر ایده‌آلیسم قرار می‌دهد. این مطلب را می‌توان از عبارات وی در تفسیر *المیزان* و نیز در مصاحبه با هانری کربن دریافت کرد^{۵۲}. گویی ایشان در صدد آن است که انسان‌های آزاده و جویای حقیقت را به تفکر و تأمل فرا بخواند^{۵۳}.

۵. نتیجه

با نظر به تحلیل معنای «ایده‌آلیسم» و همچنین تبیین دیدگاه علامه طباطبایی (ره) در

تفسیر و تحلیل «ایده‌آلیسم»، نکات زیر به دست می‌آید:

۱. با بررسی سیر تاریخی واژه ایده‌آلیسم و معانی مختلف آن در میان فلاسفه غربی روشن می‌شود که در هر دوره‌ی تاریخی با چهره متفاوتی از ایده‌آلیسم روبه‌رو هستیم. بنابراین برای جلوگیری از خلط معنا ابتدا باید به سیر تاریخی آن توجه شود و سپس حوزه‌های کاربردی آن از یکدیگر تفکیک شود. مراد از بررسی سیر تاریخی در حقیقت ملاحظات فلسفی در خصوص معنای می‌باشد که با رعایت موارد ذکر شده، فهم ماهیت ایده‌آلیسم آشکارتر می‌شود.

۲. با توجه به این که برداشت علامه طباطبایی(ره) از ایده‌آلیسم در پرتو مبنای بدیهی دانستن عالم واقع سامان گرفته است، التزام وی به بدیهیات و بدیهی دانستن عالم واقع، در نوع مواجهه ایشان با ایده‌آلیسم مؤثر بوده است. به همین دلیل «ایده‌آلیسم» از نگاه ایشان در گزاره‌های «واقعیتی نیست»، «انسان علم به واقعیت ندارد»، «واقعیتی خارج از خود و ادراک خود وجود ندارد» خلاصه می‌شود. گویی واقعیت‌دار بودن عالم، مسأله اساسی است و تنها کسانی که به‌طور کلی عالم واقع را انکار کنند به‌عنوان یک «ایده‌آلیست» معرفی می‌کند؛ زیرا دغدغه اصلی ایشان پاسخ به وجود و یا عدم وجود عالم واقع نیست، بلکه پس از اذعان به بدیهی بودن آن در پی ابطال دیدگاه «ایده‌آلیسم» است. از این‌رو با توجه به این معنا، «ایده‌آلیسم» را در برابر «سفسطه» قرار می‌دهد. ایده‌آلیست‌ها را دچار مغالطه آشکار می‌داند و معتقد است آنان ناشناختنی بودن واقعیت را دلیلی بر عدم وجود واقعیت دانسته‌اند و در واقع دچار خلط مضمون شناخت و فرایند شناخت شده‌اند. در حالی که تصور ابزار شناخت است نه موضوع آن. نگرش علامه طباطبایی(ره) در مبحث ایده‌آلیسم با توجه به پیشینه آن، و نیز ملازم دانستن فلسفه با رئالیسم، می‌تواند معنای دیگری از ایده‌آلیسم، در کنار معنای دیگر به شمار آید.

۳. تفسیر و معنای ارائه شده توسط علامه طباطبایی(ره) از «ایده‌آلیسم»، برگرفته از مبانی معرفت‌شناسی ایشان در تبیین این مسأله است که با توجه به مسأله اصالت وجود، منجر به یکی دانستن و هماهنگی مبحث وجودشناسی و معرفت‌شناسی در نگاه او شده است. از آنجایی که ایشان قصد دارد التزام بحث معرفت‌شناسی را به اصالت وجود در تبیین «ایده‌آلیسم» نمایان کند، «رئالیسم» و «ایده‌آلیسم» را از فروعات مسأله اصالت وجود دانسته است. به این صورت که پس از اصالت بخشیدن به وجود روشن می‌شود که تا چه اندازه مفاهیم ذهنی، وجود عینی دارند و مطابق با خارج هستند. به همین جهت ایشان تلاش می‌کند تا نشان دهد «رئالیسم» عین «فلسفیدن» است و «ایده‌آلیسم» عین «سفسطه» و انکار عالم خارج» است. از منظری دیگر می‌توان گفت که علامه طباطبایی(ره) در نگاه خاص خود

با اعتقاد به یکی بودن «فلسفه و رئالیسم» به سراغ تفسیری نو از معنای «رئالیسم» رفته، فهم خاصی از تعبیر «رئالیسم» را اراده کرده، آن را به «واقع بینی» و «حق جویی» و «تسلیم در برابر حقیقت» تفسیر کرده است؛ چرا که او تلاش دارد مباحث معرفت‌شناسی را با مبانی وجودشناسی خود به تصویر بکشد و هماهنگی و سازگاری وجودشناسی و معرفت‌شناسی را اثبات کند به همین دلیل مسیری جداگانه از معنای «ایده‌آلیسم» را می‌پیماید. پیامدهای این نگرش در دو قلمرو هستی‌شناختی و معرفت‌شناختی نیاز به پردازش و بررسی مفصل دارد و مجال مستقلی می‌طلبد.

یادداشت‌ها

۱. برای نمونه رک: (۲۰، ص: ۵۲؛ ۱، ص: ۴۸؛ ۲، ص: ۲۹۱-۲۹۲).
۲. رک: (۲۴، ص ۱۳۱).
3. (43, pp 29-46; 42, pp.335-337; 40, pp.539-542; 39, pp.363-364; 38, pp.2605-161).
4. Ideal.
5. Phenomenalism.
6. Truth.
7. Ἰδεῖν= to see (The word idea comes from Greek "ἰδέα" idea "form, pattern," from the root of (ἰδεῖν) idein, meaning "to see").
8. Something seen.
9. The look of something.
10. Theistic idealism.
11. Transcendental idealism.
12. Absolute idealism.
۱۳. هر چند که شاید به‌سختی بتوان هگل را به‌عنوان یک ایده‌آلیست به حساب آورد (رک: ۴۴، ص: ۳۸۰).
14. Democritus (Greek philosopher c. 460 - c. 370 BCE).
۱۵. در بحث تمیز میان کیفیات اولیه از کیفیات ثانویه و ذهنی دانستن کیفیات ثانویه می‌توان یافت.
16. Andre Lalande (1867-1963).
17. Realism.
18. Paul Edwards (1923-2004).
19. Naturalism.
20. Commonsense.
۲۱. فیلسوف و متفکر فرانسوی (۱۸۹۳-۱۹۸۳).
22. Herman Harrell Horn (1874-1946).
23. Spiritual values.
24. Optimists.
25. Ontology.
26. Materialism.
۲۷. مارکسیست‌های ماده‌گرا همواره می‌کوشیدند که فلسفه خود را یگانه فلسفه واقع‌گرایانه (رئالیستی) به حساب آورند. چرا که به باور آنان واقع، منحصر در ماده است و به هر فلسفه یا فیلسوفی که به‌گونه‌ای معتقد به حقیقتی اصیل در ماورای ماده بود - به‌عنوان یک مفهوم منفی و ناسزای علمی - نسبت ایده‌آلیسم می‌دادند (۲۷، ص: ۴۷).
28. Idea.
29. Spirit.

30. Wisdom. 31. Absolute.
32. Subject. 33. Object.
34. Epistemology. 35. realism .

۳۶. رئالیست‌ها معتقدند که معرفت در صورتی ممکن خواهد بود که اشیا به‌طور مستقل در عالم خارج از ذهن موجود باشند. در مقابل، ایده‌آلیست‌ها برآن‌اند که معرفت اصیل ممکن نیست مگر آنکه اشیا به نحوی متکی به ذهن باشند. تحقق اشیا منوط به ادراک و شناخت آن‌ها توسط ذهن است. بنابراین هستی اشیا چیزی نیست جز آن‌چه فاعل اندیشنده ادراک کرده است. حال فاعل اندیشنده چه کسی است؟ و مراد از «ذهن»، ذهن چه کسی است؟ این مسأله‌ای است که معمولاً در تعاریف کلی ایده‌آلیسم نامعلوم می‌ماند (۲۷، صص: ۴۶-۴۷).

۳۷. به این معنا که تازمانی، خداوند اشیا را ادراک نکند آن‌ها موجود نمی‌شوند.

38. Subjective idealism. 39. Objective idealism.
40. Aesthetics. 41. Naturalism.
42. Socialist. 43. Sen simon (1760-1825).
44. Mahatma Gandhi (1869-1948).

۴۵. برخی خواستگاه این توهم و یکی شمردن سفسطه و ایده‌الیسم را رد دیدگاه مارکسیستی می‌دانند. دکتر طباطبایی معتقد است علامه به این دلیل اصول فلسفه و روش رئالیسم را نگاشت تا نشان دهد که روش مارکسیست‌ها ایدئالیستی است و روش مسلمانان، رئالیستی است (ر.ک: ۱۲، ص: ۲۱۶).
۴۶. جرج بارکلی فیلسوف ایرلندی (۱۶۸۵-۱۷۵۳).

۴۷. فیلسوف آلمانی (۱۷۸۸-۱۸۶۰).

۴۸. همچون دکارت که می‌گوید خواص هندسی اجسام، موجودند و خواص غیرهندسی که خواص ثانوی نامیده می‌شوند، مانند: رنگ، بو، مزه و کیفیات دیگر، موهوم و ساخته‌های ذهن می‌باشند (۱۶، ج ۱، ص: ۷۲).

۴۹. سوفیست را کسی می‌داند که اصل واقعیت را انکار می‌کند، بدیهی است که با انکار واقعیت هر سه رکن شناخت انکار می‌شود و با انکار هر سه رکن (علم، عالم و معلوم) یا دو رکن از آن‌ها (عالم و معلوم) راهی برای تحقیق شناخت باقی نمی‌ماند (۴، ص: ۸۷).

۵۰. شکاک کسی است که واقعیت انسان و خارج از او را قبول می‌کند؛ ولیکن منکر راهی است که انسان را به اسرار جهان می‌رساند» (۴، ص: ۸۶).

۵۱. اگرچه به‌روشنی این مطلب را عنوان نکرده است، اما از محتوای سخن وی و به‌کارگیری این دو اصطلاح به‌جای هم، می‌توان استنباط کرد که او سوفیسم و شکاک را به یک معنا دانسته است. در این میان برخی از فیلسوفان مسلمان در صدد فرق‌گذاری بین آن دو برآمده و وجوهی را در باب تمایز آن‌ها بیان نموده، اساس تمایز آن دو را در این دانسته‌اند که سوفیست نگاهش به شک نگاه غایت‌مدارانه است؛ یعنی آن‌ها با توجه به شغلشان که تعلیم خطابه، مغالطات و وکالت دادگستری بوده، هدفشان از شکاکیت و ترویج آن روحیه‌ی جدل‌گرایی و به دست آوردن موقعیت‌های اجتماعی در میان مردم بوده است. در حالی که شک شکاکان نه بدان منظور بوده و نه اهداف و اغراض دیگری داشته‌اند. بلکه

شک آن‌ها نتیجه تحقیقاتشان می‌باشد. آن‌ها بعد از ناامیدی از رسیدن به حقیقت به دامن شکاکیت افتاده‌اند و بدین ترتیب دست از جست‌وجوی حقیقت برداشته‌اند (۲۸، صص: ۳۵-۳۸).
۵۲. رک: ۱۹، ص: ۱۲۷؛ ۱۸، صص: ۳۳، ۳۴، ۳۷، ۴۵، ۹۰، ۹۸، ۱۶۶، ۱۷، صص: ۷۵، ۹۴-۹۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۱۶.
۵۳. رک: ۱۱، ص: ۷۶.

منابع

۱. ابن سینا، (۱۳۹۴)، *الهیات شفا*، تحقیق حسن زاده آملی، قم: بوستان کتاب.
۲. بهمنیار بن مرزبان، (۱۳۷۵)، *التحصیل*، تصحیح مرتضی مطهری، تهران: دانشگاه تهران.
۳. تالیافرو، چارلز، (۱۳۸۲)، *فلسفه دین در قرن بیستم*، ترجمه انشاء الله رحمتی، تهران: دفتر پژوهش و نشر سهروردی.
۴. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، *معرفت‌شناسی در قرآن*، قم: اسراء.
۵. چالمرز، آلن اف، (۱۳۸۱)، *چیستی علم*، ترجمه سعید زیبا کلام، تهران: انتشارات سمت.
۶. چپمن، شیوان، (۱۳۸۴)، *از فلسفه به زبان‌شناسی*، ترجمه حسین صافی، تهران: گام نو.
۷. حسین‌زاده، محمد، (۱۳۸۵)، *پژوهشی تطبیقی در معرفت‌شناسی معاصر*، قم: مؤسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی(ره).
۸. دنسی، جانانان، (۱۳۷۵)، *مقدمه‌ای بر بارکلی*، ترجمه حسن فتحی، تهران: انتشارات فکر روز.
۹. شریعتمداری، علی، (۱۳۶۴)، *فلسفه (مسائل فلسفه، مکتب‌های فلسفی، مبانی علوم)*، تهران: جهاد دانشگاهی.
۱۰. صانعی دره بیدی، منوچهر، (۱۳۸۴)، *مبانی اندیشه‌های فلسفی (فلسفه‌ی عمومی)*، تهران: امیرکبیر.
۱۱. صدر، رضا، (۱۳۷۷)، *فلسفه آزاد*، تحقیق باقر خسروشاهی، قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
۱۲. طباطبایی، جواد، (۱۳۷۴)، *ابن خلدون و علوم اجتماعی*، تهران: طرح نو.
۱۳. طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۶۲)، *نهایه الحکمه*، قم: النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۱۴. _____، (۱۳۶۴)، *بدایه الحکمه*، قم: مؤسسه النشر الاسلامی التابعه لجماعه المدرسین بقم.
۱۵. _____، (۱۳۸۸)، *بدایه الحکمه*، ترجمه و شرح علی شیروانی، قم: بوستان کتاب.

تحلیل و نقادی مواجهه علامه طباطبایی (ره) با معنای ایده‌آلیسم ۱۴۱

۱۶. _____، (بی‌تا)، *اصول فلسفه و روش رئالیسم*، قم: انتشارات اسلامی.
۱۷. _____، (۱۳۸۲)، *شیعه (مذاکرات و مکاتبات هانری کربن با علامه طباطبایی)*، تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه.
۱۸. _____، (۱۳۸۸)، *بررسی‌های اسلامی*، تحقیق هادی خسرو شاهی، قم: بوستان کتاب.
۱۹. _____، (بی‌تا)، *تفسیر المیزان*، ج ۴، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء.
۲۰. فارابی، محمدبن محمد، (۱۳۶۴)، *فصول منتزعه*، تحقیق نجار فوزی متری، تهران: مکتبه الزهرا.
۲۰. فولکیه، پل، (۱۳۴۷)، *فلسفه عمومی یا مابعدالطبیعه*، ترجمه یحیی مهدوی، تهران: دانشگاه تهران.
۲۱. گایر، پل، (۱۳۹۶)، *ایدئالیسم (دانشنامه فلسفه استنفورد)*، ترجمه داود میرزایی، تهران: ققنوس.
۲۲. لالاند، اندریه، (بی‌تا)، *موسوعه لالاند الفلسفیه*، ترجمه خلیل احمد خلیل، بیروت: منشورات عویدات.
۲۳. لنسل، فیلیپ؛ غفاری، حسین، (۱۳۸۷)، «علم حضوری و خروج از ایدئالیسم مطلق»، *فلسفه دین*، شماره ۲، صص ۱۲۱-۱۴۱.
۲۴. ملاصدرا، (۱۹۸۱)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، جلد ۱، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۵. ملاصدرا، (۱۹۹۰)، *الحکمه المتعالیه فی الاسفار العقلیه الاربعه*، جلد ۶، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۲۶. مشکات، عبدالرسول، (۱۳۹۴)، *فرهنگ واژه‌ها (درآمدی بر مکاتب و اندیشه‌های معاصر)*، تهران: سمت.
۲۷. مهدوی، یحیی، (۱۳۷۶)، *شکاکان یونان*، تهران: خوارزمی.
۲۸. مصباح، محمدتقی، (۱۳۶۶)، *آموزش فلسفه*، تهران: سازمان تبلیغات اسلامی-معاونت فرهنگی.
۲۹. مطهری، مرتضی، (۱۳۷۱)، *مجموعه آثار*، تهران: صدرا.
۳۰. مطهری، مرتضی، (۱۴۰۴ق)، *شرح مبسوط منظومه*، تهران: حکمت.
31. Berkeley, G., (1999), *Principles of Human Knowledge*, edited by Howard Robinson, Oxford: Oxford University Press.
32. Butler, L., (1966), *Idealism in Education*, New York: Harper & Row.
33. Cooper, D.E., & Fosl, P. S., (2010), *Philosophy: The Classic Readings*, Printed and Bound in Singapore: Wiley-Blackwell.

34. Edwards, P., (1967), *The Encyclopedia of Philosophy*, editor in chief Macmillan Publishing, 3&4 vols, Conic the New York, Collier Macmillan Publishers London: Free Press.
35. Griese, A., (1981), *Your Philosophy of Education What Is It?* California: Goodyear Publishing Company.
36. Lalande, A., (1976), *Vocabulaire Technique et Critique de la Philosophie*, Paris: presses Universities de France.
37. Grayling, A., Pyle, A., Goulder, N., (2006), *The Continuum Encyclopedia of British Philosophy*, vol2, London: Continuum International Publishing Group.
38. Horz. H. Lothar. R., Wollgast. S., (1978), *Philosophie und Naturwissenschaften*, Berlin: Printed in the German Democratic Republic.
39. Klaus, G., Buhr, M., (1975), *Philosophisches Wörterbuch*, Printed in the German Democratic Republic.
40. Plato, (1971), *The Collected Dialogues of Plato*, edited by Hamilton Edit h and Carians Huntington, Translated by Lane Cooper, Princeton: Princeton university press.
41. Poulquie, P., (1969), *Dictionnaire de la Langue Philosophique*, Paris: Universitaires de France presses.
42. Ritter, J.; Grunder, K., (1975), *Historisches Wörterbuch der Philosophie*, by Schwabe & co, Basel, Band, German: Printed in the German Democratic Republic.
43. Routledge, C., (2000), *Encyclopedia of Philosophy*, London and New York: Routledge (Taylor & Francis group).